

شنبه • ۱۰ مرداد ۱۳۹۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۶۰ • ۹

شرق

روزنامه

جهان

پروژه‌هایی که سوخت؛ گفت‌وگو با سیروس باور	صفحه ۱۰
چنگی به دل نمی‌زند این روزهای تناتر	صفحه ۱۱
چالش‌های موسیقی زنان در گفت‌وگو با خارکن، اشتیاقی و پاسدار	صفحه ۱۲

نگاه
مارکو رویو؛ برهم‌زننده بازی ۲۰۱۶ ادوارد لوچه فابیننشال تایمز . مترجم: هرمز گیلپانه

«جب بوش» یا «هیلاری کلینتون»؟ دو شیطانی که می‌شناسید، چندین سال است که خیلی‌ها انتخاب بعدی آمریکایی‌ها برای ریاست‌جمهوری را یکی از میان این دو قلمداد می‌کنند، اما «مارکو رویو»، مرد کوبایی-آمریکایی ۴۴ساله اهل «فلوریدا» دارد این پیش‌فرض را به چالش می‌کشد.
آنهایی که می‌گویند آمریکایی‌ها یک سناتور دوره اولی را به رقبای باتجربه‌ترش ترجیح نخواهند داد، «ببارک اوباما»، رئیس‌جمهوری کنونی را فراموش کرده‌اند و آنهایی که بر این باورند یک کاندیدا از اقلیت‌های قومی به سختی بتواند نامزدی حزب جمهوری‌خواه را به دست بیاورد نیز، ممکن است به همان نسبت ساده‌اندیش باشند.
سد نفوذناپذیر بر عامه تا مدامی مستحکم است که بر آن خط بطلان کشیده شود و مارکو رویو، بیشتر از هر سیاست‌مدار آمریکایی دیگری، در موقعیتی قرار دارد که بتواند شکننده این سد باشد.

لازم نیست سخنان من را در این خصوص درست قبول کنید؛ به سیگنال‌هایی که از کمپین‌های هیلاری و جب ارسال می‌شود توجه کنید، کلینتون، در اولین سخنرانی عمده خود پس از اعلام کاندیداتوری‌اش، به جای پرداختن به بوش، توجه خود را به رویو معطوف کرد؛ نشان‌های آشکار مبنی بر اینکه از کدام رقیب بیش از همه هراس دارد اما این کار را با ناشی‌گری انجام داد. دو ماه پس از آنکه رویو کاندیداتوری‌اش را با سخنرانی‌ای که در آن کلینتون را به‌عنوان کاندیدای «دیروز» مورد اشاره قرار داد، کلید زد، بانوی اول سابق با اشاره به آهنگ بیتل‌ها به همین نام، سعی کرد پاسخ جوان جوانی نام اهل میامی را بدهد. پاسخی که چندان هم فصیح نبود. بیتل‌ها، قبل از تولد رویو از هم پاشیدند. کلینتون، هیچ بوش و کلیاه‌ای را متوجه بوش نکرد.

نیش و مراسم روزمنگی از کاندیداتوری‌اش، کلی‌نایه‌ای به کلینتون داشت، اما فکرش آشکارا درگیر رویو بود. فرماندار اسبق فلوریدا، که او هم کمپین‌اش را در میامی کلید زد، خود را به‌عنوان «جمهوری‌خواه اهل فلوریدایی که شانس برنده‌شدن دارد» معرفی کرد. او افزود، دلیلی

ندارد «کسانی را که کمک کردند یک واشنگتن ناکارآمد ایجاد شود یا آنهایی را که ثابت کرده‌اند توانایی درست‌کردن آن را ندارند، انتخاب کنیم». این سخنان او می‌تواند «ند کروز» و «زند پال»، دو سناتور دیگری که کاندیدا شده‌ان را هم، دبر بگیرد. کمپین‌های راهیابی به کاخ سفید، به‌شدت تحت‌الشعاع بیوگرافی و کارنامه قرار می‌گیرند. رویو، ترکیب نیرومندی از هر دو دارد. داستان زندگی‌اش، کاملاً در تضاد با داستان زندگی کلینتون و بوش قرار دارد. اگر داستان زندگی آنها نمادی از تسلسل و میراث خانوادگی است، داستان رویو، ره‌مان‌های «هوراشیو آلگر»، با مضمون‌رهسیدن از فقر به ثروت، را به یاد می‌آورد. رویو، برای طرفداران‌اش تجسم عینی رویای آمریکایی است. او، فرزند دو مهاجر

است. پدرش، بارمن تمام وقت بود و مادرش به‌عنوان نوظفّتی، صندوق‌دار و کارگر انبار یک فروشگاه زنجیره‌ای کار می‌کرد. شنوندگان، هیچ‌گاه از شنیدن جمله رویو، مبنی بر اینکه پدرش در پشت مجالس، نوشیدنی سرو می‌کرد، تا فو قو لاش، «روزی پسرم بتواند جایی در صدر مجلس داشته باشد»، خسته نمی‌شوند. کلینتون و بوش، هر دو درک دقیقی از بحرانی که طبقه متوسط آمریکایی را در کام خود گرفته است- که تم اصلی انتخابات سال آینده خواهد بود، دارند. رویو، اما آن را بی‌واسطه تجربه کرده است. تصور بر زبان نیا همه مشترکی در کمپین‌های بوش و کلینتون وجود دارد، مبنی بر اینکه هریک آسیب‌پذیری‌های پلوتوکراتیک دیگری را خنثی خواهد کرد. رویو، اما تمام و کمال از این درصدی بهره نبر خواهد برد. و آن‌گاه، مسئله شکاف نسبی به میان می‌آید. در زمانه‌ای که، در دوران بدبینی نسبت به بازیگران کنونی عرصه سیاسی آمریکا به‌سر می‌بریم، خستگی از نام‌های برندشده همیشه، به یک مضطل تبدیل شده است. در چنین وضعیتی، جوانی از اهمیتی دوجندان برخوردار می‌شود. همچنین، چهره‌ای همچون ستارگان سینماداشتن، رویو می‌گوید: «دیروز دیگر به پایان رسیده است، ما باید تصمیماتی که می‌گیریم را، با تغییر کسانیی که این تصمیم‌ها را می‌گیرند، تغییر دهیم». نظرسنجی‌ها، ممکن است این مزیت رویو را تمام و کمال، منعکس نکنند. او تنها کاندیدایی است، که هم در میان جمهوری‌خواهان و هم بین دموکرات‌ها، از برآیند مطلوبیت مثبت برخوردار است. اگر، انرا همه، چه، تصویری بیش از حد بی‌نقص از رویو به دست می‌دهد، دقیقاً هم همین‌طور است. سابقه اجرایی رویو، در مقایسه با سابقه اجرایی بوش و کلینتون، ناچیز است و او احتمالاً، همچون اوباما، در سال‌های اول زمامداری‌اش، با بحران‌های بسیار زیادی روبه‌رو خواهد شد. انتخاب رئیس‌جمهوری که به‌قول بوش، «چرخ‌های محافظه» نداشته باشد، اگر در جایی همچون واشنگتن انجام شود، احتمالاً به شکست یک کمپین منجر خواهد شد، اما نداشتن تجربه، نزد رای‌دهندگان عادی، نگرانی کمتری ایجاد می‌کند. نقطه ضعف‌های رویو هم، قابلیت اینکه در نهایت به نفع وی مورد بهره‌برداری قرار بگیرند، در خود دارند. در صدر این نقاط تغییر موضع‌دان‌های اوست. او، دو سال پیش، در عرصه سیاست خارجی به‌نظر کاملاً میانه‌رو می‌آمد.

امروز، اما وعده جبران آنچه کوتاآمدن اوباما در برابر دشمنان آمریکا، به‌خصوص ایران و کوبا، می‌نامد را می‌دهد. به همین سباق، زمانی به‌عنوان یک فرد پیش‌رو در زمینه مهاجرت قلمداد می‌شد؛ حال آنکه، امروز، در این زمینه به همان سراسختی دیگر کاندیداهای جمهوری‌خواه موضع می‌گیرد. بوش بر سراسر علو خود پابدار مانده است، اما حرکت به راست برای انتخابات مقدماتی حزب و بازگشت به میانه‌روی برای انتخابات سراسری یک مهارت ضروری است. همچنین، پیش‌بینی اینکه رای‌دهندگان انتخابات مقدماتی حزب جمهوری‌خواه، بوش را به‌عنوان کاندیدای نهایی حزب انتخاب کنند، دارد رتقه‌رفته دشوارتر می‌شود.

شنبه • ۱۰ مرداد ۱۳۹۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۶۰ • ۹

روزنامه

پروژه‌هایی که سوخت؛ گفت‌وگو با سیروس باور

چنگی به دل نمی‌زند این روزهای تناتر

چالش‌های موسیقی زنان در گفت‌وگو با خارکن، اشتیاقی و پاسدار

دریچه
رقابت میان سرمایه وایدئولوژی

هلیا نظری: با نزدیک شدن به نخستین مناظره انتخاباتی میان کاندیداهای جمهوری‌خواه در آمریکا، رقابت میان ۱۶ کاندیدا برای حضور در این مناظره که تنها مختص به ۱۰ کاندیدای برتر است، افزایش یافته است. در این بین حضور «دونالد ترامپ» میلیاردر و شخصیت معروف در آمریکا در میان کاندیداهای انتخاباتی ریاست‌جمهوری آمریکا، توازن قدرت را در حزب جمهوری‌خواه بهم ریخته است.

در آخرین نظرسنجی، ترامپ با کسب ۱۸ درصد آرا بالاتر از دیگر کاندیداهای جمهوری‌خواه ایستاده است و از «جب بوش» رقیب سرسختش نیز چهار درصد بالاتر است. سخنرانی‌های بی‌پروای دونالد ترامپ درباره افزایش مهاجران مکزیکی و تأثیر آنها بر اقتصاد آمریکا و متهم‌کردن آنان به قاچاق و تجاوز را می‌توان از دلایل مهمی دانست که او را در صدر نظرسنجی‌ها نشانده است.

نفوذ ترامپ در رسانه‌ها و سرمایه عظیم او برای تبلیغات، عرصه رقابت را برای سایر کاندیداها با بودجه‌هایی محدودتر بسیار تنگ کرده است.

این در حالی است که بسیاری از سیاست‌های پیشنهادشده توسط ترامپ از جمله مقابله با مهاجرت و کاهش مالیات با مخالفت «هیلاری کلینتون» کاندیدای پیشرو دموکرات‌ها روبه‌رو شده و بانوی سابق آمریکا حتی او را نژادپرست خوانده است.

داخل اردوگاه جمهوری‌خواهان نیز تنها هفت درصد از رای‌دهندگان، دونالد ترامپ را کاندیدای نهایی خود می‌دانند. اکثریت جمهوری‌خواهان بر این باورند که دونالد ترامپ ارزش‌های اصلی حزب را محترم نمی‌شمارد و در راستای اهداف اصلی جمهوری‌خواهان حرکت نمی‌کند.
این در حالی است که رقیب اصلی آنها در حزب دموکرات «هیلاری کلینتون» از حمایت ۶۹ درصدی درون‌حزبی برخوردار است.
خلاف دید جمهوری‌خواهان به ترامپ، دموکرات‌ها معتقدند ایدئولوژی‌های کلینتون طبق اصول و در راستای سیاست‌های دموکرات‌هاست.

بنابراین‌اگر دونالد ترامپ از گردونه رقابت‌ها حذف شود، طبق نظرسنجی‌ها کلینتون با ۵۰ درصد آرا و جب بوش با ۴۴ درصد انتخابات را به پیش خواهند برد. این احتمال نیز وجود دارد که اگر جمهوری‌خواهان دونالد ترامپ را به‌عنوان کاندیدای نهایی معرفی نکنند، او به‌عنوان کاندیدای مستقل به مسیریش برای رسیدن به کاخ سفید ادامه می‌دهد که در این صورت اختلاف شش‌درصدی کلینتون با جب بوش در ۱۶ درصد افزایش می‌یابد و آرای جمهوری‌خواهان و محافظه‌کاران میان ترامپ و بوش تقسیم می‌شود.

اکنون اینکه دونالد ترامپ تا چه مرحله‌ای پیش خواهد رفت و تا چه اندازه برای رسیدن به کاخ سفید تلاش می‌کند، مسئله‌ای است که با نخستین مناظره میان کاندیداهای جمهوری‌خواه بیش از پیش آشکار خواهد شد.

منبع: اکونومیست



عقاید یک دلقک

ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی

غیرقابل باور، بیشترین ثروتی که یک انسان می‌تواند به آن برسد ... «من واقعاً آدم باهویشی هستم» ... «کارهای خیلی خوبی در زندگی‌ام انجام دادم. همه من را دوست دارند. مردم به من عشق می‌ورزند» ... «هرزمان که با بهترین زنان دنیا ارتباط پیدا می‌کردم از خودم می‌پرسیدم که ای جوان اهل کوینین از تصورش را می‌کردی که به این چیزها برسی؟».

و البته ترامپ هنوز هم به‌نوعی همان جوان اهل کوینین است. در خاطراتش شرح می‌دهد که چگونه در دوران ابتدایی اعصاب معلم موسیقی‌اش را خرد می‌کند: «زیرا عقیده داشتم که او چیزی از موسیقی نمی‌داند و او هم همیشه از جایش بلند می‌شد و با صدای بلند این عقیده من را اعلام می‌کرد».

مادر ترامپ تبار اسکاتلندی داشت و پدربزرگ پدری‌اش از سوئد به آمریکا مهاجرت کرده بود. این خانواده در بدو ورود در محل کوینین نیویورک ساکن شده و پدرش فرد ترامپ به ساخت خانه‌های مسکونی و اجاره آنها مشغول می‌شود. دونالد ترامپ پس از دوران مدرسه در شرکت پدریزگرش به‌کار مشغول شد و سپس به منهنث رفت تا به گفته خودش پدربزرگ را شکست‌زده کند. در آنجا و در خیابان چهل‌دوم، «گرندهایت» را ساخت و ثروتمند شد.

اما در پایان دهه ۸۰ به‌نظر می‌رسید که دوران اوج ترامپ به پایان رسیده باشد. ساخت یک کارینو در آتلانتیک سیتی برای او کران تمام شده بود و بالاقرتن سود بانک‌ها نیز در سال ۱۹۹۱ ترامپ را به مرز افلاس کشید. اما ترامپ بدهی‌هایش را تسویه کرد و موفق‌تر از قبل ادامه داد. ترامپ به‌تازگی ادعا کرد ثروتش بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار می‌شود اما مجله فوربس ثروت او را چهار میلیارد برآورد می‌کند. تنها شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی مبلغ ۲۱۴ میلیون دلار برای اجرای یک برنامه سرگرم‌کننده و پرطرفدار به‌عنوان دستمزد به ترامپ پرداخت کرده است و بسیاری از کنسرسيوم‌های آمریکا برای شریک‌شدن با ترامپ سر از نمی‌شناهند. و همین‌ثروت بزرگ‌ترین مزیت ترامپ در برابر رقبایش محسوب می‌شود زیرا وی با تکیه بر این ثروت و از آنجایی که خود بخش اعظم هزینه‌های انتخاباتی‌اش را تأمین می‌کند، نیازی ندارد رعایت حال دیگران را بکند. ثروت میلیاردي ترامپ به وی این امکان را می‌دهد که رقبایش را مسخره کند، رقبایی که نیازمند صدقات و رهمبران حزب هستند. ترامپ در حساب توئیتر خود نوشته است: «جب بوش به‌تازگی اعلام کرد که صد میلیون دلار جمع کرده است، این آدم‌ها با این کار به آمریکا ضرر می‌زند!» ترامپ ادعا می‌کند به‌عنوان یک تاجر ثروتمند می‌تواند در قبال پرداخت کمک به سیاستمداران از آنها توقع جبران داشته باشد و البته به عقیده وی مشکل واقعی همین است: «دیگران هیچ کاری که به‌نفع کشور باشد انجام نمی‌دهند و فقط منافع کمک‌دهندگان را در نظر می‌گیرند». و البته ترامپ نیز که دولت را یک شرکت تجاری می‌داند بی‌تردید با تلفیق پول و سیاست رگ‌خواب بسیاری از آمریکایی‌ها را در دست می‌گیرد.

 	 	 	 	 	
ترامپ هرروز با جنجالی تازه به صدر اخبار راه می‌یابد. حزب متبوعش دست‌وپایسته نشان می‌دهد و نمی‌داند در برابر بی‌پروایی و پوپولیسم راست‌گرایانه او چه واکنشی نشان دهد. ریک پری، یکی از رقبای ترامپ از تبلیغات وی به‌عنوان «غده‌ای سرطانی برای محافظه‌کاری» یاد می‌کند					

رقبای ترامپ برخلاف او سیاست را وابسته به پول می‌دانند، اما ترامپ برای سیاست حاضر است میلیون‌ها دلار از دست بدهد و تجارتش را رها کند. همین مسئله نوعی استقلال برای ترامپ به ارمغان می‌آورد. او حتی برای نوشتن سخنرانی‌هایش از کسی کمک نمی‌گیرد و همه سخنانش را بدون پیش‌نویس و در لحظه بر زبان می‌آورد.

ترامپ می‌گوید: «تلاش می‌کنم مهربان باشم، اما باز هم سرورکله بعضی‌ها پیدا می‌شود که سعی دارند به من حمله کنند». آخرین نفر جان مک‌کین بود که به خود جرأت داد و به ترامپ حمله کرد، همان جان مک‌کین که در سال ۱۹۶۷ به مدت پنج سال در ویتنام اسیر بود و شکنجه شد. مک‌کین در سخنانی ضمن محکوم‌کردن مواضع تند ترامپ علیه مهاجران، هواداران وی را «احمق» نامید و ترامپ در پاسخ گفت: «مک کین اصلاً قهرمان نیست. او به این دلیل که اسیر شده بود، لقب قهرمان جنگ گرفت. من از آدم‌هایی خوشم می‌آید که اسیر نشده بودند». هرزمان که کسی از ترامپ انتقاد می‌کند، او در نهایت خشم غالباً در تلویزیون و همیشه در توئیتر به وی پاسخ می‌دهد. ترامپ طرفدار اشد مجازات است. این مجازات نصیب مدیرانی نیز شد که به‌دلیل اظهارات نژادپرستانه او روابط تجاری خود با شرکت‌های ترامپ را قطع کردند. پس از آن‌که شرکت «مک کی» اعلام کرد محصولات شرکت‌های ترامپ را تحریم می‌کند، ترامپ نیز در توئیتر خود نوشت: «این فروشگاه زنجیره‌ای آ‌شغال می‌فروشد و دیگر نباید از آن خرید کرد. فروشگاه‌های مک کی کثافت‌هایی هستند که برای آمریکا ضرر دارند».

دونالد ترامپ الان حواسش کاملاً جمع است. همه جمله‌هایش صرف‌نظر از اینکه در چه موردی صحبت می‌کند، با اشاره‌ای به خودش ختم می‌شود، به‌ویژه زمانی که در مورد رقبایش برای رسیدن به کاخ سفید حرف می‌زند: «جب بوش؟ شما به چه‌کسی اعتماد می‌کنید که سکان مذاکرات با چین را به او واگذارد کنید؟ ترامپ یا جب؟». در مورد ریک پری، فرماندار سابق نگزاس، که ترامپ چندروز پیش او را سرزنش کرده بود، می‌گوید: «او یک عینک به چشمش زده تا باهوش‌تر به‌نظر بیاید». لیب‌دسی گراهام، سناتور کارولینای جنوبی؟ «او که یک سبک‌وزن تمام‌عیار است که اگر اقتصاد بازار آزاد نبود، نمی‌توانست شغلی پیدا کند. حتی ریک پری هم از گراهام باهوش‌تر است!» و جمعیت در سالن فریاد می‌کشند و البته خود ترامپ هم آنها را همراهی می‌کند: «هیچ‌کس مهم‌تر از ترامپ نیست». یک روز سه‌شنبه است و ترامپ درحالی‌که روی سن گلف هتل شهر سان‌سیتی ایالت کارولینای جنوبی ایستاده است، از خودش تعریف و تمجید می‌کند. بیش از یک هزار نفر از طرف‌دارانش به اینجا آمده‌اند و شبکه سی‌ان‌ان جریان این مراسم را مستقیم پخش می‌کند. ترامپ مانند یک خطیب بازوها را از هم گشوده و با آن موهای بلوند دست‌هایش را مشت کرده است.

بوش، پری و گراهام «آدم‌کوکی‌هایی هستند که یک‌بار آنها را کوک می‌کنید و آنها هم از این انتخابات به آن انتخابات نامزد می‌شوند!» اما نقطه اوج مراسم زمانی است که ترامپ یک صفحه کاغذ را جلو دوربین می‌برد که روی آن شماره موبایل گراهام نوشته شده است و دوبار شماره را می‌خواند.

دونالد ترامپ ۶۹ساله ستاره تلویزیونی و غول ساختمان و مستغلات است و هتل‌ها و آسمان‌خراش‌های زیاد و عطری به نام خود دارد. او ثروتمند و مشهور است اما از پنج‌هفته پیش که تبلیغات انتخاباتی خود را آغاز کرد؛ گویی که همه آن شهرت و ثروت افسانه‌ای تنها پیش‌درآمدی برای این‌روزها بوده است. ترامپ با تلفیقی از پوپولیسم کاملاً محافظه‌کارانه و به نوشته نشریه پولیتیکو «ظرافت‌طبع یک آدم حراف» سراسر آمریکا را درمی‌نورد. تبلیغات او حتی با مناسبات و معیارهای آمریکا نیز هممل و احمقانه به نظر می‌رسد و احمقانه‌ترین بخش آن اما این است که جناب ترامپ درحال‌حاضر بیشترین شانس را برای نامزدی حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست‌جمهوری دارد. او در همه نظرسنجی‌ها از ۱۵کاندیدای دیگر با فاصله زیاد پیشی گرفته و نزدیک به یک‌چهارم طرف‌داران حزب جمهوری‌خواه به وی رای داده‌اند.

ترامپ هرروز با جنجالی تازه به صدر اخبار راه می‌یابد. حزب متبوعش دست‌وپایسته نشان می‌دهد و نمی‌داند در برابر بی‌پروایی و پوپولیسم راست‌گرایانه او چه واکنشی نشان دهد. ریک پری، یکی از رقبای ترامپ، از تبلیغات وی به‌عنوان «غده‌ای سرطانی برای محافظه‌کاری» یاد می‌کند. چارلز کراوتهامر مفسر محافظه‌کار و جمهوری‌خواه می‌گوید: «ما قدرتمندترین گروه کاندیداهای جمهوری‌خواه در ۳۵ سال اخیر را داریم. اما همه وقتمان را برای بحث‌وجدل بر سر این دلقک صرف می‌کنیم». و البته ترامی نیز به روش خود واکنش نشان می‌دهد: «اجازه نمی‌دهم کسی که نمی‌تواند یک شلوار برای خودش بخرد به من ناسزا بگوید». توضیح اینکه کراوتهامر به‌دلیل یک حادثه رانندگی روی صندلی چرخدار می‌نشیند. درواقع برای جمهوری‌خواهان قرار بر این بود که رقابت انتخاباتی بر سر تصاحب کاخ سفید، رقابتی میان یک کاندیدای بورژوا یا هیلاری کلینتون باشد و کاملاً مشخص بود که یک مرد تشکیلاتی مانند جب بوش یا جوانان تازه‌واردی مانند مارکو رویو یا اسکات واکر این مهم را برعهده گیرند اما ناگهان ترامپ در صحنه ظاهر شد و انتخابات مقدماتی را بدل به یک جلسه انتخاب بازیگر کرد. مردم آمریکا با شگفتی شاهدند که این مولتی‌میلیاردر چگونه همه قواعد بازی سیاسی را بر هم می‌ریزد.

سخنرانی‌های انتخاباتی ترامپ به غیر از مسائل تحریک‌کننده‌ای چون «مکزیکی‌های متجاوز که به آمریکا می‌آیند» حاوی پیام‌هایی غیرمعمول برای رئیس‌جمهور آینده آمریکا نیز است: «زمین‌های گلف من بهترین‌ها در دنیا هستند»، «من خانهای مانند کاخ سفید دارم»، ما نیازمند رهبری هستیم که هنر گفت‌وگو را به رشته تحریر درآورده باشد» و طبیعتاً نویسنده «هنر گفت‌وگو» کسی نیست به غیر از دونالد ترامپ.

او در برج ترامپ سخنرانی می‌کرد یعنی همان ساختمان بلندمرتبه واقع در خیابان پنجم که همه ویژگی‌های سلیقه یک بسازوفروش تازه به دوران‌رسیده دهه هشتادی را در خود دارد یعنی ساختمانی با دیوارهای مرمری و طلاکاری شده و شمار بالایی باغچه، این برج درواقع ستاد مرکزی انتخاباتی ترامپ است و او هرروز در طبقه اول و در مقابل پله‌های زربین و مرکز خرید این ساختمان می‌نشیند و پشت‌سرمه با شبکه‌های تلویزیونی مصاحبه می‌کند. ندان‌هایش که به سفیدی مروارید هستند می‌درخشند و ترامپ مانند کسانی صحبت می‌کند که از هرگونه فصاحتی محروم هستند. رفتار ترامپ از نوع هجو و دلقک‌مانانه است و جملاتش نیز تفاوت چندانی با این رفتار ندارد.

با لذت می‌گوید: «من خیلی ثروت دارم. به بهترین مدارس رفته‌ام و بهترین نمره‌ها را می‌آوردم و توانستم به ثروت برسم، ثروتی بزرگ و